**شفاعت از نظر قرآن، احادیث، عقل وعلمای اسلامی**

سید خلیل کوهی

تعریف: این کلمه از ریشه شفع به معنی جفت بوده، در برابر وتر که به معنی تک و تنها است شفاعت نوعی کمک رسانی از شخص قوی به ضعیف است. به این شخص قوی و کمک رسان، شفیع و به کارش شفاعت و به شخص ضعیف مشفوع گفته می­شود

معنی شفاعت در لسان العرب چنین امده است، الشافع الطالب لغیره یتشفع به الی المطلوب شافع کسی است که چیزی را برای غیر خودش طلب میکند؛ در مفردات راغب شفاعت منظم شدن کسی به دیگری است به منظور اینکه اورا یاری رساند واز طرف او خواسته هایش را بخواهد، حضرت علی ع چنین میفرماید: الشافع جناح الطالب. در اصطلاح شفاعت یعنی قرار گرفتن موجود قویتر در کنار موجود ضعیف وکمک کردن به او برای پیمودن به مرتب کمال است. شفاعت اولیاء الهی بر اساس ضابطه است براساس رابطه نخواهد بود.

**اثبات شفاعت:** از چهار دیدگاه شفاعت را مورد بحث قرار میدهیم 1- قران. 2- احادیث. 3- دیدگاه دانشمندان مسلمانان. 4- عقل.

شفاعت از دیدگاه دانشمندان مسلمان: شفاعت در بین مسلمان از عقاید اصلی ودیرینه است که همانند توحید ومعاد ریشه در عقیده وباور انها دارد، از هر مسلمانی ولو بی سواد ویا باسواد که بپرسیم این عقیده را از عقاید اسلامی خود میداند، ودر وقت راز ونیاز با خداوند ودر کنار قبر اولیاء الهی وپیشوایان بزرگ اسلام دلهای افراد گنهکار به سوی شفیعان درگاه الهی کشانده میشود، از خداوند میخواهند که مورد عفو ورحمت قرار گیرند.

همه دانشمندان اسلامی شفاعت را قبول دارند، دراصل شفاعت هیچ اختلافی بین مسلمانها نیست؛ جز اینکه چند فرقه اسلامی تفسیر دیگری از شفاعت ارایه داده اند که مطابق با تفسیر سایر مسلمانان نیست از جمله این فرقه ها میتوان به معتزله، خوارج ووهابی ها اشاره کرد. دراین جا نظریات مطرح از دانشمندان فرقه های مختلف اسلامی پیرامون شفاعت را ارایه خواهیم نمود:ابی منصور محمد بن محمد ماتریدی سمرقندی متوفای 333 ق پیرامون ایه 28 سوره انبیاء (لایشفعون الا لمن ارتضی) میگویدهرچند ایه نخست نفی میکند ولی در اسلام شفاعت مقبوله ای داریم که ایه یاد شده برآن دلالت میکند.تاج الاسلام ابوبکر محمد کلآبادی متوفای سال 380ق میگویداز جمله چیزهای که خداوند در کتاب خود بیان کرده وپیامبر انرا آورده است موضوع شفاعت است که خداوند در باره شفاعت چنین میفرماید ولسوف یعطیک ربک فترضی، وعسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا. شیخ مفید میگوید: شیعیان عقیده دارند که پیامبر گرامی اسلام در روز قیامت مرتکبان کبیره را شفاعت میکند؛ نه تنها پیامبر که امیر مومنان علی ع وپیشوایان معصوم پس از وی نیز در حق شیعیان گنهکار خود شفاعت می کنند وبر اثر شفاعت انها گروه زیادی از شیعیان خطاکار نجات پیدامی نمایند.

ابن تیمیه حرانی که موسس اصلی وهابیت به حساب می آید، میگوید پیامبراسلام دارای سه نوع شفاعت است وی پس از اثبات دونوع شفاعت میگویدشفاعت سوم اینکه پیامبر در باره کسانیکه مستحق عذاب اند شفاعت میکند، تامعذب نشوند واگر وارد دوزخ شده باشند انهارا بیرون می نماید، تفصیل این مطالب در کتابهای آسمانی واحادیث که از پیامبر گرامی اسلام به مارسیده است آمده اند.وی در رساله الاستغاثه خود به شفاعت تصریح کرده معتزله وجوارج را که منکرین شفاعت به معنی معروف اند بدعت گذار معرفی کرده است؛وی میگوید شفاعت بصورت متواتر واز طریق اجماع حاصل شده است کسانیکه منکر شوند کافر است.محمد بن عبد الوهاب موسس فرقه وهابی که برخی اورا منکر شفاعت پنداشته اند او خود میگوید:طبق روایات اسلامی پیامبر اسلام، دیگرپیامبران، فرشتگان، اولیاء وکودکان در روز قیامت شفاعت می کنند ولی وظیفه ما این است که شفاعت را از مالک واقعی اذن دهنده ان که خداوند است بخواهیم؛چنین بگویم که پروردگارا شفاعت پیامبر را در حق ما در روز واپسین بپزیر!بارالاها شفاعت فرشتگان وبندگان صالحت در حق مارا قبول کن.فرید وجدی نویسنده دایرة المعارف که در تمام عمر خود خدمات زیادی را به اسلام انجام داده است ولی در مورد شفاعت این اصل مسلم را که علمای اسلام از اصول اسلام شمرده اند انکار نموده مینویسد: شفاعت این است که برخی از صالحان از خداوند بخواهند که گناه برخی از گناه کاران بخشیده شود،عقیده به چنین شفاعتی ضربه جبران ناپزیری به ادیان وارد کرده است؛ شفاعت به این معنی تحریفی است که کاهنان بوجود اورده است.

گروه های خاص مانند معتزله با اعتقاد به جاودان بودن گناهکاران در جهنم معتقدندکه شفاعت مخصوص نیکوکاران و در جهت ارتقاء رتبه ایشان در بهشت صورت می­گیرد. و به عبارت دیگر معتقدند که کسانی که مستحق عذاب الهی هستند شفاعت نمی­شوندواضح است که این اعتقاد با کلام پیامبر اکرم(ص ) و معصومین(ع) مخالفت دارد. خوارج نیز دراین عقیده با معتزله هم آهنگ أند.

**شفاعت از نظر قرآن:**

ماده شفاعت با تمام مشتقات خود در قرآن سی باربصورت نفی واثبات آمده است، نتیجه گیری درست از شفاعت به این بستگی دارد که تمام آیات شفاعت بصورت صحیح بررسی شود؛ از مجموع نتیجه واحدی که هدف همه آیات است گرفته شود.در رابطه به شفاعت آیات قران به دسته های مختلفی تقسیم میگردد:

1- دسته ای از آیات شفاعت را بطور مطلق نفی میکند وآن یک آیه بیش نیست،" یا ایها الذین امنوا انفقوا ممارزقناکم من قبل ان یاتی یوم لابیع فیه ولاخلة ولاشفاعة والکافرون هم الظالمون" بقره 254. گرچند به نظر میرسد این ایه شفاعت را نفی کرده باشد ولی اینطوری نیست بلکه شفاعتی را نفی کرده است که منظور نظر کاهنان بوده است. اینکه این آیه شفاعت را منع نکرده است دلیل آن ایه 255 بقره است که بلافاصله شفاعت را برای خداوند پس از این آیه به اثبات میرساند"من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه" دلیل دوم براینکه آیه فوق در نفی شفاعت وارد نشده است جمله ولاخلة است زیرا ظاهر این ایه این است که پیوند دوستی همه انسانها روز قیامت از هم می پاشد، ولی فقط پیوند دوستی افراد کافر ومشرک از هم میپاشد نه مومنین چنانچه میفرماید" الاخلاءیومئذبعضهم لبعض عدو الا المتقین" زخرف67.

2- آیاتی که شفاعت مورد نظر یهود را نفی میکند،زیرا انها عقیده داشتند که چون انها فرزندان پیامبر اند هرکاری را که در دنیا انجام دهند در قیامت مستوجب شفاعت میگردد؛ آیات مربوط به این قسمت عبارت اند از:" وَ اتَّقُوا يَوْماً لا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَ لا يُقْبَلُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا تَنْفَعُها شَفاعَةٌ وَ لا هُمْ يُنْصَرُو" بقره 48 و بترسيد از روزى كه هيچ كس ديگرى را به كار نيايد و هيچ شفاعتى از كسى پذيرفته نگردد و از كسى عوضى نستانند و كسى را يارى نكنند." وَ اتَّقُوا يَوْماً لا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَ لا يُقْبَلُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا تَنْفَعُها شَفاعَةٌ وَ لا هُمْ يُنْصَرُون" بقره 123. و بترسيد از روزى كه هيچ كس ديگرى را به كار نيايد و فديه پذيرفته نشود و شفاعت سودشان نكند و كسى به ياريشان برنخيزده. آیه ما قبل هردو آیه زیر است: " يا بَنِي إِسْرائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعالَمِينَ" از این ایه بخوبی دانسته میشود که خطاب ایات مذکور به بنی اسرائیل است وانها را از روز حسای میترساند.

3- دسته از ایات که میگویند در روز قیامت برای افراد کافر شفیع وشافعی وجود ندارد ویا شفاعت شافعان به حال انها سودی ندارد" هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنا مِنْ شُفَعاءَ فَيَشْفَعُوا لَنا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُون" اعراف53. آيا جز نتيجه اعمال انتظارى دارند؟ روزى كه نتيجه اعمال پديدار شود، كسانى كه آن روز را از ياد برده مى‏گويند: پيامبران پروردگار ما به حق آمدند. آيا شفيعانى هستند كه ما را شفاعت كنند؟ يا آنكه كسى هست كه ما را باز گرداند تا كارهاى ديگرى جز آن كارها كه مى‏كرديم، انجام دهيم؟ به خود زيان رسانيدند و آن بتان را كه به دروغ ساخته بودند اينك از دست داده‏اند. طلب کنندگان شفاعت دراین آیه همان منکرین روز رستاخیز اند که جمله قد خسرو گواه براین امر است که برای آنان شافعانی نیست اگر شافعانی برایشان بودی هر گز درست نبود که قدخسرو انفسهم گفته شود." إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعالَمِين، وَ ما أَضَلَّنا إِلَّا الْمُجْرِمُون، فَما لَنا مِنْ شافِعِين، وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ" شعراء98-101. و" وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّين، حَتَّى أَتانَا الْيَقِين، فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَةُ الشَّافِعِين" مدثر46-48.مفسران شافعان ذکر شده دراین آیه را شافعان حقیقی دانسته وعلت اینکه شفاعت به حال اینها سودی نمی کند این استکه این گروه بخاطر کفر وتکذیب روز جزا وارتکاب یکرشته گناهان عظیم شایسته ای شفاعت نیست وکوچک ترین رشته ارتباط ایمانی با خداوند ندارند.

4- ایات که از شفاعت کردن بتها انتقاد میکند واین عقیده عرب که بتها هم د رقیامت شفیع اند باطل می پندارد:" وَ لَقَدْ جِئْتُمُونا فُرادى‏ خَلَقْناكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ ما خَوَّلْناكُم وَراءَ ظُهُورِكُمْ‏ وَ ما نَرى‏ مَعَكُمْ شُفَعاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكاء لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُم وَ ضَلَّ عَنْكُمْ‏ما كُنْتُمْ تَزْعُمُون" انعام 94. " وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَضُرُّهُمْ وَ لا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللَّهِ تشفع لنا فيما يهمنا من أمور الدنيا و الآخِرة قُلْ أَ تُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِما لا يَعْلَمُ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الْأَرْض سُبْحانَهُ وَ تَعالى‏ عَمَّا يُشْرِكُون" یونس 18. " وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكائِهِمْ شُفَعاءُ وَ كانُوا بِشُرَكائِهِمْ كافِرِينَ" روم 13. " أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعاءَ قُلْ أَ وَ لَوْ كانُوا لا يَمْلِكُونَ شَيْئاً وَ لا يَعْقِلُون" زمر 43.با توجه به این آیات وقرائنی که در قبل وبعد اینها است روشن میسازد که هدف همگی انتقاد از شفیع بودن بتها میباشد، نفی مطلق شفاعت نیست. " أَ أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمنُ بِضُرٍّ لا تُغْنِ عَنِّي شَفاعَتُهُمْ شَيْئاً وَ لا يُنْقِذُون" یس 23.

5- دراین دسته آیات جادارد که شفاعت را مخصوص خداوند دانسته وکسی دیگری را دراین امر شریک نمیداند:" وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلى‏ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَ لا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ" انعام 51. " قُلْ أَ نَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَنْفَعُنا وَ لا يَضُرُّنا وَ نُرَدُّ عَلى‏ أَعْقابِنا بَعْدَ إِذْ هَدانَا اللَّهُ‏ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّياطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرانَ لَهُ أَصْحابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدى‏ وَ أُمِرْنا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمِين" انعام 71." اللَّـهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۖ مَا لَكُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ ۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ" سجده 4." قُل لِّلَّـهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا ۖ لَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ" زمر 44. این دسته از آیات بخوبی میرساند که شفاعت در روز قیامت فقط از آن خداست وکسی دیگری درآن دخل وغرضی ندارد.

6- دراین دسته از آیات شفاعت غیر خداوند نیز در محکمه الهی روز قیامت ثابت شده است وبعنوان یک اصل پزیرفته گردیده است؛فقط شفاعت شرایطی دارد که باید به اذن خدا باشد وبدون اجازه او انجام نمیگیرد. گرچند از اسامی شافعان چیزی را نگفته است ولی یکعده صفات شافعان را دراین آیات متذکر شده است اینک متن آیات:" من ذاالذیی یشفع عنده الاباذنه" بقره 255. "مامن شفیع الابعد اذنه" یونس 3. "لایملکون الشفاعة الامن اتخذ عند الرحمن عهدا"مریم 87. "یومئذ لاتنفع الشفاعة الامن اذن له الرحمن ورضی له قولا"طه 109. "ولاتنفع الشفاعة عنده الالمن اذن له" سبا23. "ولایمک الذین یدعون من دونه شفاعة الامن شهدبالحق وهم یعلمون"زخرف 86.از آیات مذکور بر می اید که گروهی در روز رستاخیر بصورت قطع ویقین تحت شرائطی شفاعت خواهند نمود که دراین آیات نام ونشانی از انها نیامده است ولی میتواند شرایط زیر را داشته باشد: یکی از ان شرایط اذن الهی است چنانکه در لفظ الا باذنه امده است دوم اینکه به یگانگی خداوند شهادت داده باشد الامن شهد بالحق. ودرخواست شفاعت با سخن امیخته نباشد که خشم خدارا برانگیزد رضی له قولا شاید منظور این باشد که در باره افرادی شفاعت نکند که مستحق شفاعت نیست. وپیمان شفاعت با خدا را داشته باشد الامن اتخذ عند الرحمن عهدا.

7-دراین دسته آیاتی است که نه تنها به طور کامل وکلی از وجود شافعان خبر میدهد که درباره بندگان گنهکار شفاعت میکند بلکه مشخصات انها را نیز ذکر میکند:" وقالوا اتخذ الرحمن ولدا سبحانه بل عباد مکرمون لایسبقونه بالقول هم بامره یعلمون یعلم مابین ایدیهم وماخلفهم ولایشفعون الالمن ارتضی وهم من خشیته مشفقون" انبیاء26-28. "وکم من ملک فی السموات لاتغنی شفاعتهم شیئا الامن بعد ان یاذن الله لمن یشاء ویرضی"نجم 26." الذین یحملون العرش ومن حوله یسبحون بحمدربهم ویومنون به ویستغفرون للذین آمنوا" غافر7. برعلاوه آیات دیگری نیز در قران وجود دارد که گرچند کلمه شفاعت در انها ذکر نشده ولی صراحت دارند که درباره شفاعت روز قیامت واثبات ان وارد شده است "من الیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا"اسراء79.مقام محمود که دراین آیه یاد شده است که هرکه انجناب را درآن مقام ببیند بجهت بدست اوردن چنین مقامی اورا ستایش میکند، چه موقعیتی بالاتر از شفاعت میتواند باشد که مایه ستایش اهل محشر گردد؟ طبرسی می گوید مفسران اسلامی اتفاق نظر دارند که منظور از مقام محمود همان مقام شفاعت است که می گویند روز محشر پیامبر اسلام پرچم سپاس گزاری (حمد) را بدست می گیرد وتمام پیامبران زیر آن پرچم قرار میگیرند اونخستین شفاعت کننده است که شفاعت او پزیرفته میشود. روایات اسلامی بصورت متواتر امده است که منظور از مقام محمود همان شفاعت است." والاخرة خیر لک من الاولی ولسوف یعطیک ربک فترضی" الضحی 5-6.گرچند در ایه ابهام وجود دارد که زمان ومکان این عطا کجا وکی است وثانیا خود عطا چیست. ولی این هردوابهام نظر به ایه ماقبل قابل رفع است زیرا در ایه قبل خدا اخرت را ستوده است وانرا بر دنیا ترجیح داده است وسپس بلافاصله فرموده انقدر به تو عطا میشود که راضی شوی. ایا اتصال این دو ایاه گواه نیست که عطا روز اخرت صورت میگیرد. مناسب پیامبر اسلام که رحمت للعالمین است این نیست که در چنین وحشت زا به فکر امت باشد وبا امرزیده شدن انها راضی وخوشحال گردد. موید این معنی روایات اسلامی است که این ایه را به شفاعت تفسیر کرده است.

**شفاعت درروایات اسلامی**:

روایات مربوط به شفات کم نیستند دراین جا بصورت نمونه به چند مورد آن از کتابهای اهل سنت وشیعه اشاره میشود: پیامبر گرامی اسلام فرمود لکی نبی دعوة مستجابة فتعجل کل نبی دعوته وانی اختبات دعوتی شفاعة لامتی فهی نائلة من مات منهم لایشرک بالله شیئا.سنن ابن ماجه ج2 ص 1440. أنا اول شافع فی الجنة صحیح مسلم ج1، ص 130. اسعد الناس بشفاعتی یوم القیامة من قال لااله الا الله خالصا من قبله نفسه صحیح بخاری،ج1 ص 36.

درروایات شیعه: پیامبر گرامی اسلام فرمود: انی لاشفع یوم القیامة فاشفع ویشفع علی فیشفع ویشفع اهل بیتی فیشفعون( مناقب ابن شهر آشوب ج2، ص15 با مختصر تفاوت در مجمع البیان، ج1، ص104. پیامبر فرمود: شفیعان پنج اند قران، خویشاوندان، امانت، رسول اکرم، هل بیت. مناقب ج2، ص14. حضرت علی فرمود: لناشفاعه ولاهل مودتنا شفاعه. خصال صدوق، ص 624. امام صادق فرمود: به خدا سوگند شیعیان خودرا شفاعت می کنیم این جمله را سه بار تکرار کرد تا اینکه اهل جهنم میگویند پس برای ما شفاعت کنندگانی نیست مناقب، ج2، ص 14.

**شفاعت از نظر عقل:**

شهید مطهری درباره دلیل عقلی بر شفاعت می‏نویسد  
مغفرت الهی، مانند هر رحمت دیگر، دارای نظام و قانون است... امکان ندارد هیچ یک از جریان‏های رحمت پروردگار بدون نظام انجام گیرد. به همین دلیل، مغفرت پروردگار هم باید از طریق نفوس کُمّلین و ارواح بزرگ انبیاء و اولیاء به گناهکاران برسد و این لازمه نظام داشتن جهان است. اگر فرضا هیچ دلیلی نقلی بر شفاعت در دست نبود ناچار بودیم از راه عقل و براهین قاطعی، از قبیل برهان امکان اشرف و نظام داشتن هستی، به آن قائل شویم. وقتی که کسی وجود مغفرت خدا را بپذیرد، مبانی محکم عقل او را ناچار می‏سازد که بگوید جریان مغفرت باید از مجرای یک عقل کلی یا نفس کلی یعنی عقل و نفسی که دارای مقام ولایت کلیه الهیه است صورت گیرد. امکان ندارد که فیض الهی بیرون از قانون و حساب به موجودات برسد؛ ولی خوشبختانه قرآن کریم در این‏جا نیز رهبری فرموده است، با ضمیمه کردن روایات اسلامی، خصوصا با توجه به آن‏چه در روایات معتبر و شامخ شیعه در باب ولایت کلیه رسول خدا و ائمّه اطهار و مراتب ولایت در طبقات پایین‏تر اهل ایمان رسیده است، چنین استنباط می‏کنیم که وسیله مغفرت تنها یک روح کلی نیست، بلکه نفوس کلیه و جزئیه بشری با اختلاف مراتبی که دارند هر کدام سهمی از شفاعت دارند و این یکی از مهمترین معارف اسلام و قرآن است که تنها در مذهب مقدّس شیعه به وسیله ائمّه اطهار و شاگردان مکتب آنها خوب توضیح داده شده است. لهذا از افتخارات این مذهب شمرده می‏شود.

**حقیقت شفاعت:**

حقیقت شفاعت جز این نمیتواند باشد که رحمت گسترده الهی ومغفرت وامرزش او ازطریق اولیاء الهی که حاملان فیض وواسطه رحمت او هستند به افراد گنهکار که لیاقت بخشایشگری اورا دارند برسد. گرچند این فیض میتوانست بدون واسطه برسد ولی اراده خداوند براین تعلق گرفت که فیض معنوی وی دران جهان نیز مانند این جهان از طریق اسباب خاص وعلل معینی بدست افراد برسد، از این نظر اراده خداوند این است که گروهی به فرمان خدا واذن صریح او درروز رستاخیز با دعا ودرخواست خویش که نحوه تاثیر تکوینی ان در محو گناه وجلب مغفرت برای ما روشن نیست رحمت گسترده اورا شامل گروهی از بندگان نمایند وآنان را از چنگال کیفرها ومجازات های سنگین برهانند. دررابطه به اینکه چه کسانی مورد عفو قرارگرفته از چشمه جوشان شفاعت سیراب میگردند خداوند در سوره نساء آیات 48 و116میفرماید:" ان الله لایغفر من یشرک به ویغفر مادون ذلک لمن یشاء". خدای است که برای یک کردار نیک دو پاداش میدهد"اولئک یوتون اجرهم مرتین" قصص 54.ویا چندین برابر پاداش میدهد "من جاء بالحسنة فله عشرامثالها" انعام 160.

**شبهات شفاعت:**

در این قسمت، به بیان دو شبهه درباره شفاعت و پاسخ آنها که در تفسیر گرانقدر المیزان آورده شده پرداخته میشود؛همان‏طور که گفته شد، موضوع شفاعت، فی الجمله ثابت و مسلّم است ولی به طورکلی و مطلق بعدا خواهیم دید که قرآن و اخبار نیز بیش از این دلالت ندارند، بلکه اگر در خود معنای شفاعت دقت کنیم نیز مطلب روشن خواهد شد، چه این‏که همان‏طور که دانستیم، شفاعت یک نوع وساطت در سببیت و تأثیر است و ناگفته پیداست که سببیت مطلقه معنا ندارد؛ زیرا هر سببی اقتضای سببیت معلومی را دارد و هر مسببی از اسباب خاصی ناشی می‏شود و الاّ چنان‏که هر چیز سبب هر چیز و هر چیز مسبب از هر چیز باشد سببیت به طور کلی از میان خواهد رفت ولی غفلت بعضی از این مطلب باعث شده که اشکالاتی بر مسئله شفاعت کرده و به اتّکای آنها و بدون توجه به آیات قرآن، حقیقت قرآنی را انکار نمایند. اینک قسمتی از آن اشکالات:

اشکال اول:برطرف شدن عقوبت از گناهان در قیامت بعد از تصویب آن به حکم خدا، یا موافق عدل است یا ظلم. اگر موافق عدالت است پس اصل حکم که مستلزم عقاب می‏شود برخلاف عدل است و ساحت مقدّس خداوندی از چنین حکمی منزه است و اگر ظلم است شفاعت انبیا در مورد آن تقاضای ظلم از خدا خواهد بود و دامان انبیای خدا از چنین نسبتی پاک است.  
پاسخ این ایراد را از دو راه می‏توان داد:

از راه نقض: نظیر این اشکال در مورد اوامر امتحانی نیز موجود است،  
چون امر امتحانی در یک زمان ثابت و در زمان دیگر مرتفع می‏شود و هر دو وفق عدل است و منظور آن آزمایش باطن مکلف و ابراز ضمیر او یا به فعلیت رسانیدن قوه اوست. چه مانعی دارد عقاب مجرم هم یک زمان ثابت و بعدا به وسیله شفاعت از بین برود ... .  
 از راه حلّ: این ایراد در صورتی وارد است که برطرف شدن عقاب به وسیله شفاعت به عنوان نقض حکم اصلی یا نقض حکم به عقاب باشد، ولی از بیانات سابق روشن شد که تأثیر شفاعت به عنوان حکومت و خارج ساختن مجرم از تحت عنوان عقاب به وسیله استمداد از صفات عالیه خداوند مانند رحمت و عفو و مغفرت یا مقامات شخصی شفاعت کننده است، نه به عنوان معارضه و در عین موضوع خلاصه، موضوع شفاعت با موضوع حکم اصلی متغایر است.

اشکال دوم

وعده شفاعت از طرف خدا و تبلیغ آن به وسیله انبیا، موجب تجری و جسور شدن مردم بر ارتکاب معاصی است و این با غرض اصلی دین که سوق مردم به بندگی و اطاعت است‏سازش ندارد. لذا باید آیات و روایاتی را که دلالت بر شفاعت دارد طوری تأویل کرد که با این معنا سازش داشته باشد  
پاسخ این ایراد را نیز از دو راه می‏توان داد1. از راه نقض به آیاتی که دلالت بر شمول و توسعه رحمت خداوند دارد، مانند: "إِنَّ اللّهَ لاَ یَغْفِرُ أَن یُشْرَکَ بِهِ وَیَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِکَ لِمَن یَشَاء" سوره نساء، آیه 48  
این آیه مربوط به توبه نیست؛ زیرا شرک در آن استثنا شده است. آیه اگر مربوط به توبه بود استثنای شرک از آن صحیح نبود؛ زیرا آن هم با توبه آمرزیده می‏شود  
 از راه حلّ: وعده شفاعت و تبلیغ آن در صورتی موجب تجری بر معصیت می‏شود که دو شرط در آن جمع گردد: الف. تعیین مجرم به نام و نشان یا تعیین گناهی که شفاعت در آن واقع می‏شود؛ به طوری‏که هیچ‏گونه ابهامی در آن باقی نماند، آن هم به صورت منجز، نه این‏که معلق بر شرط مشکوک الوجودی بوده باشد.ب. تأثیر شفاعت به طور مطلق در تمام انواع گناهان در تمام زمان‏ها؛ به طوری‏که اثر آن را به کلی معدوم کند.  
با محقق شدن این دو شرط، وعده شفاعت موجب تجری بر معصیت نمی‏شود؛ اما در مقابل، احتمال شمول شفاعت نسبت به او، روح امیدواری را در وی بیدار می‏کند و از یأس از رحمت خدا در برابر گناهان جلوگیری به عمل می‏آورد.

**مراجع ومصادر:**

-ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین، اعتقادات، ترجمه سید محمد علی بن سید محمد الحسینی، شیراز، علمیه، بی تا.

-تجلیل تبریزی، ابوطالب، پایه های علمی ومنطقی عقاید اسلامی، قم، تسنیم، 1377.

- سبحانی، جعفر، شفاعت در قلمرو عقل وقران وحدیث، تهران، دارالکتب اسلامیه،1354.

- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القران، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ5، 1374.

- [http://www.noormags.com/view/Magazine](http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=119271)